

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۷/۱۰

داکتر نوراحمد خالدي

ضرب زدن سکه توسط میرویس خان

سر جان ملکم در کتاب تاریخ ایران از قول هانوی که معاصر میرویس بود مینویسد که میرویس خان اعلان پادشاهی کرد و دستور داد بنامش سکه ضرب بزنند (سر جان ملکم، تاریخ ایران لندن، ۱۸۱۵م، جلد اول ص ۶۰۶). و ترجمه انگلیسی بیت سکه اش را هم ذکر میکند. مضمون بیت بزبان دری تا این اواخر مجهول بود تا اینکه در سال ۱۹۷۴م استاد خلیل اله خلیلی که در بغداد سفیر بود مضمونی را در مجله ژوندون از قول تذکره نویسان عرب نشر میکند که مضمون شعر چنین است:

"سکه زد بر درهم دارالقرار قندهار - خان عادل شاه عالم میرویس نامدار"

ارجاع به کتاب «تاریخ ایران» (The History of Persia) اثر سر جان ملکم (چاپ ۱۸۱۵) دقیق است. در جلد اول این کتاب، سر جان ملکم واقعاً به موضوع میرویس خان هوتکی و گزارش های یوناس هانوی اشاره کرده است.

برای پاسخ به این سوال که آیا این نوشته «درست» است یا خیر، باید بین «درستی ارجاع» و «صحت تاریخی محتوا» تفکیک قائل شد:

۱. در مورد درستی ارجاع

بله، این استناد کاملاً درست است. سر جان ملکم در کتاب خود، به ویژه در بخش هایی که به ظهور سلسله هوتکی در قندهار می پردازد، از گزارش های یوناس هانوی (نویسنده سفرنامه ۱۷۵۳) به عنوان منبع استفاده کرده است. ملکم، که خود دیپلمات و تاریخ نگار بریتانیایی بود، برای بخش مربوط به وقایع اوایل قرن ۱۸ میلادی در ایران و افغانستان، به نوشته های هانوی استناد می کرد.

۲. در مورد صحت تاریخی محتوا

در اینجا میان مورخان اختلاف نظر وجود دارد:

- دیدگاه سنتی: روایت هانوی (که ملکم آن را بازتاب داده) برای سال ها به عنوان منبع اصلی غربی برای درک وقایع قندهار پذیرفته شده بود. از این منظر، این «نوشته» در کتب تاریخی کلاسیک بریتانیایی «درست» و ثبت شده تلقی می شود.
- دیدگاه انتقادی و آکادمیک: مورخان مدرن و محققانی که به اسناد دست اول (مانند سکه های بازمانده) دسترسی دارند، در مورد جزئیاتی مثل «ضرب سکه» تردید دارند. همان طور که در پژوهش های لورنس لاکهارت اشاره شد، فقدان شواهد فیزیکی (سکه) از آن دوران باعث شده است که بسیاری از مورخان امروزی، گزارش های هانوی را بیش از آنکه «گزارش عینی از ضرب سکه» بدانند، نوعی «روایت سازی» یا «شنیده های تجاری» تلقی کنند که برای نشان دادن استقلال کامل میرویس خان از دولت صفوی در متون اروپایی آن زمان رواج یافته بود.

۳. جمع بندی

- آیا ملکم این را نوشته است؟ بله، ملکم بر اساس منابعی که در اختیار داشت (از جمله هانوی)، این موضوع را منعکس کرده است.
 - آیا این یک «واقعیت اثبات شده» است؟ خیر؛ این یک «روایت تاریخی» است که در کتب قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی ثبت شده، اما از نظر باستان شناسی و سکه شناسی مدرن، شواهد قطعی و فیزیکی که بتواند صحت آن را بدون تردید تأیید کند، هنوز مورد بحث است.
- بنابراین، وقتی به کتاب سر جان ملکم استناد می کنیم، در واقع به یک منبع معتبر تاریخی از قرن نوزدهم استناد می کنیم که بازتاب دهنده نگاه مورخان آن عصر به وقایع قندهار است، نه لزوماً سندی که ضرب سکه را به عنوان یک واقعیت باستان شناختی قطعی ثابت کند.

یوناس هانوی

یوناس هانوی (Jonas Hanway) در کتاب خود تحت عنوان "گزارش تاریخی تجارت بریتانیا از دریای خزر" (An Historical Account of the British Trade Over the Caspian Sea) که در سال ۱۷۵۳

میلادی منتشر شد، به وقایع تاریخی ایران و منطقه، از جمله قیام میرویس‌خان هوتکی و اقدام او در ضرب سکه اشاره کرده است.

مطالب آتی در مورد قابل تأکید است:

۱. محتوای کتاب درباره سکه میرویس‌خان

بر اساس منابع تاریخی، یوناس هانوی در این کتاب گزارش داده است که میرویس‌خان هوتکی پس از پیروزی و تثبیت قدرت خود در قندهار، اعلام پادشاهی کرد و دستور داد تا به نام او سکه ضرب کنند. بسیاری از تاریخ‌نگاران بعدی (مانند سر جان ملکم در کتاب «تاریخ ایران») برای اثبات موضوع ضرب سکه توسط میرویس‌خان، به گزارش‌های هانوی استناد کرده‌اند. همچنین گفته شده است که هانوی متن بیتی را که بر روی این سکه‌ها نقش بسته بود، به انگلیسی ترجمه و ثبت کرده است.

۲. آیا یوناس هانوی هم عصر میرویس‌خان بود؟

اشاره به هم عصر بودن یوناس هانوی با میرویس‌خان درست نیست. اما هانوی در سال 1740م میلادی به منطقه سفر کرد یعنی 31 سال بعد از قیام میرویس‌خان. بنابر آن هانوی در جریان این سفر خود به اشخاصی تماس داشت که شاهد عینی وقایع قیام قندهار و زمامداری بعدی میرویس‌خان و اشغال فارس توسط بازماندگان میرویس‌خان بوده‌اند. از این رهگذر میتوان او را هم عصر وقایع نامید.

• میرویس‌خان هوتکی: در سال ۱۷۰۹ میلادی قیام کرد و در سال ۱۷۱۵ میلادی درگذشت.

• یوناس هانوی: او در سال ۱۷۱۲ میلادی متولد شد. بنابراین، زمانی که میرویس‌خان در اوج قدرت بود یا درگذشت، هانوی نوزاد یا کودک بود. گزارش‌های هانوی درباره میرویس‌خان «مشاهده مستقیم» نیست، بلکه او این وقایع را بر اساس شنیده‌ها، اسناد و گزارش‌هایی که در جریان سفرهایش به منطقه گردآوری کرده بود، به رشته تحریر درآورده است.

۳. زمان سفر یوناس هانوی به منطقه

یوناس هانوی در دهه ۱۷۴۰ میلادی به ایران سفر کرد. او در سپتامبر ۱۷۴۳ از سنت پترزبورگ حرکت کرد و در دسامبر همان سال به استرآباد رسید. هدف او تجارت پشم بود، اما در جریان این سفر با آشوب‌ها و وقایع دوران نادرشاه افشار مواجه شد و تجربیات خود را در کتاب مذکور ثبت کرد.

لورنس لاکهارت

لورنس لاکهارت (Laurence Lockhart) در آثار پژوهشی خود، به‌ویژه در کتاب مرجع «سقوط سلسله صفویه و اشغال ایران توسط افغان‌ها» (*The Fall of the Safavi Dynasty and the Afghan Occupation of Persia*) که در سال ۱۹۵۸ منتشر شد (و به عنوان تکمیل‌کننده تحقیقات او در دهه‌های ۱۹۳۰ شناخته می‌شود)، به‌طور مفصل به وقایع دوران میرویس‌خان هوتکی پرداخته است.

در مورد موضوع ضرب سکه توسط میرویس‌خان، تحلیل لاکهارت به شرح زیر است:

۱. رویکرد انتقادی لاکهارت

لاکهارت به عنوان یک مورخ آکادمیک که بر اسناد دست‌اول تکیه داشت، در نوشته‌های خود نسبت به ادعاهای منابع قدیمی‌تر (مانند گزارش‌های یوناس هانوی یا روایت‌های غیرمستقیم بریتانیایی آن دوران) محتاط است. او در بررسی خود از دوران هوتکی، بر این نکته تأکید دارد که:

• میرویس‌خان با وجود کسب استقلال عملی در قندهار و دفع لشکریان صفوی (گرگین‌خان)، خود را در مقام یک "پادشاه" رسمی (به معنای سنتی و کلاسیک کلمه که سکه ضرب کند و خطبه بخواند) در سراسر ایران مطرح نکرد.

• لاکهارت در تحلیل‌های خود، گزارش‌های مربوط به ضرب سکه توسط میرویس‌خان را به عنوان بخشی از روایت‌های تاریخی می‌پذیرد که بیشتر بر پایه شنیده‌ها و گزارش‌های مبلغان یا تجار اروپایی (مانند هانوی) شکل گرفته است و لزوماً به معنای وجود شواهد فیزیکی یا سکه‌های باقی‌مانده از آن زمان نیست.

در خصوص لقب "جورج واشنگتن افغانستان"

تر مرکزی مقاله قبلی من به هیچ‌صورت ثبوت لقب «جورج واشنگتن افغانستان نیست»- در متن مقاله حتی یکبار به این لقب که جورج مالیسون به میرویس‌خان داده اشاره نشده است با آنکه بسیار یک لقب با مسمی است. اینکه در عنوان مقاله درج شده برای جلب توجه خوانندگان است که حالا معلوم میشود انتخاب خوبی بوده است.

آیا مالیسون از لقب «جورج واشنگتن افغانستان» استفاده کرده است؟

در مقاله قبلی منبع لقب "جورج واشنگتن افغانستان" به مالیسون اشتباه بود. این لقب یک تشبیه ژورنالیستی و مدرن است که بیشتر در متون آموزشی و تحلیلی قرن بیستم‌ویکم (مانند کتاب استیون اوتفینوسکی در سال ۲۰۰۴) رواج یافته است. مالیسون در نوشته‌های خود، بیشتر به تحلیل وقایع سیاسی و نظامی تمرکز داشت و در سبک نگارشی او که مبتنی بر تاریخ‌نگاری امپریالیستی قرن نوزدهم بریتانیا بود، چنین قیاس‌های دموکراتیک با چهره‌های آمریکایی معمول نبود.

مالیسون در کتاب خود میرویس‌خان را به عنوان یک شخصیت بسیار باهوش، زیرک و تأثیرگذار در منطقه قندهار توصیف می‌کند. رئیس مطالب او درباره میرویس‌خان به شرح زیر است:

• **توصیف شخصیت:** او میرویس‌خان را به عنوان «کلانتر» یا شهردار قندهار و یکی از ثروتمندترین و پرنفوذترین چهره‌های قبایل غلجایی معرفی می‌کند که همواره نگران وضعیت مردم خود تحت ستم حکام صفوی (به‌ویژه گرگین‌خان) بود.

• **تحلیل قیام:** مالیسون بر این باور است که میرویس‌خان با درک ضعف دربار صفوی در اصفهان، توانست حمایت‌های لازم را کسب کند و با طراحی دقیق، علیه سلطه بیگانه شورش کند. او به اقدامات دیپلماتیک میرویس‌خان، از جمله سفر به مکه و کسب فتوای مذهبی برای مشروعیت‌بخشی به قیامش، توجه ویژه دارد.

• **منبع‌شناسی:** مالیسون در کتاب خود به وقایع سال ۱۷۰۹ میلادی و کشته شدن گرگین‌خان اشاره کرده و میرویس‌خان را به عنوان معمار اصلی این دگرگونی سیاسی در قندهار ترسیم می‌کند که توانست پایه حکومت هوتکی را بنا نهد.

• جورج بروس مالیسون (George Bruce Malleson)، مورخ و افسر بریتانیایی قرن نوزدهم، در کتاب مشهور خود تحت عنوان «تاریخ افغانستان از نخستین دوران تا آغاز جنگ ۱۸۷۸» (*History of Afghanistan from the Earliest Period to the Outbreak of the War of 1878*) میرویس‌خان هوتکی پرداخته است.

• مالیسون در نوشته‌هایش عمدتاً از منظر یک تحلیلگر ستراتیژیک بریتانیایی به تاریخ افغانستان نگاه می‌کرد. او میرویس‌خان را به عنوان عامل کلیدی در تضعیف قدرت صفویه و تغییر موازنه قوا در منطقه می‌دید.

منشأ لقب «جورج واشنگتن افغانستان»

بر اساس پژوهش‌ها و شواهد موجود، انتساب این لقب به میرویس‌خان هوتکی طوریکه گفته شد ریشه در ادبیات تاریخی قرن بیستم و بیست‌ویکم دارد و نه متون کهن.

• **نخستین منابع:** طبق منابع موجود، یکی از نویسندگانی که در سال‌های اخیر از این تعبیر استفاده کرده، استیون اوتفینوسکی (Steven Otfinoski) در کتاب خود با عنوان *Afghanistan* (منتشر شده در سال ۲۰۰۴) است. او میرویس‌خان را با این عنوان توصیف کرده است.

• **دیگر منابع و تکرار آن:** این اصطلاح در برخی مقالات و وب‌سایت‌های تحلیلی و تاریخی (مانند نشریه «دیپلومات») برای تبیین نقش او در ایجاد دولت مستقل قندهار تکرار شده است. همچنین برخی از نویسندگان غربی و پژوهشگران تاریخ افغانستان در متون آموزشی یا عمومی برای ساده‌سازی مفاهیم تاریخی و ترسیم شباهت‌های ساختاری (مبارزه علیه قدرت خارجی و بنیان‌گذاری یک ساختار حکومتی جدید)، از این قیاس بهره برده‌اند.

آیا این لقب با مسمی است؟

بلی کاملاً با مسمی است. همان‌طور که جورج واشنگتن به عنوان پدر بنیان‌گذار آمریکا شناخته می‌شود، میرویس‌خان نیز با قیام علیه سلطه صفوی و متحد کردن قبایل، سنگ‌بنای دولت-ملت مستقل افغانستان را گذاشت. "میرویس نیکه" (میرویس پدرکلان) هویت سیاسی مستقل افغان‌ها را در آغاز قرن ۱۸ میلادی تبارز داد و در نقشه سیاسی عصر ترسیم کرد.

استفاده چوکاتهای تحلیلی معاصر برای بیان تاریخ

من فکر می‌کنم ما کاملاً حق داریم با استفاده چوکاتهای تحلیلی معاصر و مفاهیم و مقولات تاریخی-سیاسی و اجتماعی معاصر حوادث تاریخی را ارزیابی و بیان نماییم تا برای خوانندگان جوان قابل فهم گردند. مفاهیم قرن ۱۸ دولت ملی- یا دولت-ملت اروپایی آیا چیزی بجز از ایجاد دولتهای قومی در اروپا نیست؟ مگر این مفاهیم انتقال از امپراتوریهای چند ملیتی به دولتهای متجانس قومی و یک فرهنگی مانند فرانکها- جرمنها و امثالهم نیست؟ دولت پشتون محور هوتکی مگر تبارز این گرایش در منطقه ما نیست؟ اروپاییان به عوض کلمه قوم از کلمه "ملیت" استفاده میکردند. در تمام نوشته های ستیوارت الفونستون و جورج فورستر سو سایر نویسندگان انگلیسی کلمه ملی Nation به مترادف با "قوم" آمده است. این استفاده را بطور عریان در زمان حاکمیت اتحادشوروی مشاهده میکنیم که به پیروی از آنها جریانهای خلق و پرچم در افغانستان نیز از کلمه "ملیت" به عوض "قوم" استفاده میکردند. مگر مقوله «حق تعیین سرنوشت» که امروز برای فلسطین و بلوچستان- کردستان ویا پشتونهای آنطرف خط دیورند بکار گرفته میشود برای پشتونهای قندهار زیر استعمار صفویه در ۱۷۰۹م صادق نیست؟

از اسطوره سازی انتقاد میکنند مگر لازم نیست برای رد ادعاهاییکه موجودیت دولت افغانستان را به عنوان یک واحد سیاسی از امان الله خان ۱۹۱۹ حساب میکند (لعلزاد-مجیب رحیمی....) ما اسطوره های تاریخی این سرزمین را در خاطره زندن کنیم؟

۱. منبع اصلی (کتاب یوناس هانوی)

- **Hanway, Jonas (1753). *An Historical Account of the British Trade Over the Caspian Sea: With a Journal of Travels from London through Russia into Persia, and back again through Russia, Germany and Holland*. London: Sold by Mr. Dodsley.**

○ توضیح: این کتاب منبع اولیه برای گزارش‌های اروپایی در مورد وقایع قرن ۱۸ در ایران و افغانستان است و حاوی مشاهدات او از وضعیت سیاسی منطقه در دوران پس از افول صفویان و ظهور نادرشاه می‌باشد.

۲. منابع ثانویه و تاریخی (ارجاعات تحلیلی)

- **Malcolm, John (1815).** *The History of Persia, from the most early period to the present time.* London: John Murray.
 - توضیح: سر جان ملکم از اولین مورخان بریتانیایی بود که به طور گسترده از نوشته‌های هانوی استفاده کرد و روایت ضرب سکه توسط میرویس‌خان را در تاریخ‌نگاری‌های خود بازتاب داد.
 - **غبار، میر غلام‌محمد) ۱۹۴۷/۱۳۲۶.** *(افغانستان در مسیر تاریخ. کابل: مطبعه دولتی.*
 - توضیح: از این اثر برای درک دیدگاه تاریخ‌نگاری ملی افغانستان در مورد دوران هوتکی و چالش‌های مربوط به اسناد تاریخی آن عصر استفاده شده است.
 - **Lockhart, Laurence (1938).** *Nadir Shah: A Critical Study Based Mainly upon Contemporary Sources.* London: Luzac.
 - توضیح: این کتاب یکی از معتبرترین پژوهش‌های آکادمیک درباره عصر نادرشاه و دهه‌های قبل از آن است که دقت گزارش‌های هانوی را مورد سنجش قرار داده است.
۳. **تایید بیوگرافیک و تاریخی**
- **Oxford Dictionary of National Biography.** مدخل "Jonas Hanway" (زندگی‌نامه و جدول زمانی سفرها).
 - توضیح: این منبع برای تایید تاریخ تولد یوناس هانوی (۱۷۱۲) و بازه زمانی سفر او به منطقه (۱۷۴۵-۱۷۴۳) جهت پاسخ دقیق به پرسش شما استفاده شده است.
 - این منابع ترکیبی از متون دست‌اول (سفرنامه خود هانوی) و پژوهش‌های آکادمیک معتبری است که در قرون ۱۹ و ۲۰ میلادی در مورد تاریخ منطقه قندهار و ایران نوشته شده‌اند.



آرشیف: مطالب نشر شده نور احمد خالدي